



## فلسفه مرگ و حیات / چرا نفی رستاخیز به نهیلیسم منجر می شود

آرزوی خلود منوط به تصور حیات ابدی است، یعنی ترسیمی که انسان از لذت جاوید ماندن و ابدیت دارد، باعث شده آرزوی ابدیت ...

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: آرزوی خلود منوط به تصور حیات ابدی است، یعنی ترسیمی که انسان از لذت جاوید ماندن و ابدیت دارد، باعث شده آرزوی ابدیت خواهی در جانش پدید آید و برای دستیابی به آن از هرگونه تلاش دریغ نورزد. قرآن کریم در آیه دوم سوره "ملک" می فرماید: "الذي خلق الموت و الحياه ليلوكم ايكم احسن عملا؛ خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا ببازماید کدام يك نيکوتر است". بر همین اساس، دنیا کانون مسابقه است و فلسفه وجودی بشر که با آمیزه ای از موت و حیات مواجه است پیشرفت و تکامل در تمام میدان ها است. آزمون الهی برای نمایان ساختن و رشد استعدادهاي نهفته و رساندن انسان ها به کمال مطلوب است. خدای حکیم در این آزمون نمی خواهد رازهاي نهان را آشکار کند، بلکه می خواهد استعدادهاي موجود را به فعلیت و تکامل برساند، زیرا دنیا پرورشگاه انسان است.

بنابراین اگر مرگ پایان زندگی باشد، پرورش یافتن و تکامل و آرزوی جاوید ماندن و ادامه زندگی بیهوده است و سیمای مرگ وحشتناک می شود. از این رو بعضی انسان ها زندگی را پوچ و لغو خواهند پنداشت و گرفتار نهیلیسم و افسردگی خواهند شد، زیرا به آرزوی خود که خلود است، نرسیده اند. آرزوی خلود منوط به تصور حیات ابدی است. یعنی ترسیمی که انسان از لذت جاوید ماندن و زیبایی و جاذبه ابدیت دارد، باعث شده آرزوی ابدیت خواهی در جانش پدید آید و برای دستیابی به آن از هرگونه تلاش دریغ نورزد.

علت این که برخی انسانها مضطرب و نگرانند و آرزو می کنند کاش به دنیا نمی آمدند تا گرفتار ترس و وحشت شوند، غریزه ابدیت خواهی و در مقابل آن، تلقینات ماتریالیستی است. آنها پیوسته می گویند پس از این زندگی، حیات دیگری نیست و مرگ نیستی مطلق است و همه راه ها به نیستی ختم می شود، پس زندگی پوچ است. ولی وجدان و فطرت ذاتی آنها ابدیت را احساس می کند و دوگانگی و تضاد درون و برون، اضطراب و سردرگمی ایجاد می کند. بی دلیل نیست که قرآن مجید در آیه 115 سوره مومنون نفی رستاخیز را با پوچی خلقت مساوی می داند: أفحسبتم أنما خلقناكم عبثا و انکم الینا لا ترجعون؛ آیا گمان می کنید ما شما را پوچ و بیهوده آفریدیم و به سویی ما باز نمی گردید".

از این استفهام انکاری نتیجه گرفته می شود کسانی که به حیات اخروی عقیده ندارند، راهی جز پوچ گرایی نمی یابند. اما ما می میریم برای آن که به حیات راستین برسیم و زمینه زندگی مادی را برای نسلی دیگر آماده سازیم و به راستی اگر همه زنده می ماندند و انسان هایی که از هزار سال پیش می زیستند باقی بودند، جایی برای سکونت باقی می ماند، یا زندگی برای آیندگان منتفی و برای حاضران غیر ممکن می شد. از این رو مرگ حیات و حکمت و رحمت است. اگر مرگ نبود، تنوع و طراوت در پدیده ها دیده نمی شد. تداوم مرگ و حیات موجب امتداد فیض حیات از سوی فیاض متعال است. ماده در پذیرش حیات و صورت نوعیه در بعد مکان محدودیت دارد، ولی از نظر امتداد زمان می تواند صورت های تکاملی بی نهایت به خود بگیرد، چون ظرفیت و استعدادش نامتناهی است.

برخی می گویند مگر قدرت و حکمت الهی نامتناهی نیست و مگر خداوند متعال نمی تواند زمینی به مراتب گسترده تر بسازد که بی نهایت انسان را بتواند در خود جای دهد، تا نیازی به رفتن گروهی برای تولد جمع دیگری نباشد. در پاسخ باید گفت این سخنان در حوزه تفکر بشر معقول است، لیکن در ساحت کبريایی و نظام احسن پوچ و غیر منطقی است، زیرا آنچه امکان وجود و قابلیت افاضه فیض در هستی بوده، از سوی پروردگار افاضه شده است. آنچه موجود نیست، امکان وجود نداشته است.